"به من چه؟"، رمزی برای مقابله با امور بی فایده

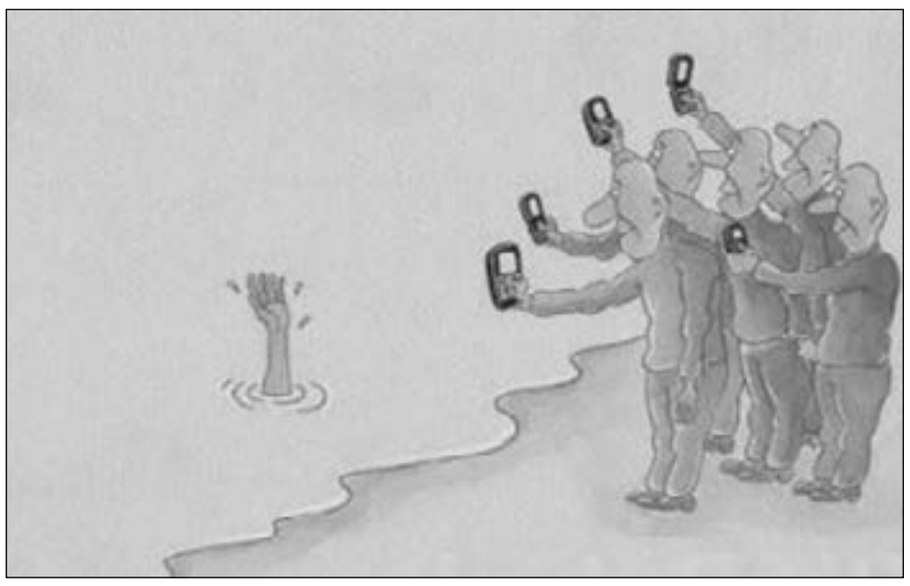

جمله "به من چه؟" را بسیار شنیده ایم. این جمله گاه برای سلب مسئولیت و گاه برای رفع خطر به کار می رود یا به لفظ بازی کودکانه است؛ اما کمتر کسی توجه دارد که این جمله به ظاهر ساده، یادآور یکی از دستورات مهم اولیای خدا و کمک کار ما در وارد نشدن به بسیار از امور هلاک کننده نیز می باشد که در این باره از کلمات امیرالمومنین(ع) در نهج‌البلاغه کمک می گیریم.

رفع مسئولیت مثبت؛ رفع مسئولیت منفی

"به من چه؟" جمله ای است که از کودکان می شنویم؛ اما بزرگسالان هم همین معنا را در قالبهایی مانند "این مسأله به من مربوط نیست" یا "این مشکل خودتان است" یا "الان کارهای مهمی دارم که فرصت رسیدگی به این مسائل را از من می گیرد" به کار می برند که معنای همه آنها آن است که این مسأله به ما مربوط نمی شود و نمی خواهیم درباره آن سخنی بگوییم یا بشنویم یا اندیشه کنیم.

در اینجا نمی خواهیم درباره سلب مسئولیت‌ها و کوتاهی‌ها در وظایف سخن بگوییم، بلکه سخن ما درباره مواقعی است که "به من چه؟" جمله ای درست و بجا باشد. در حقیقت، مراقبت از زبان نقش مهمی در موفقیت ایمانی ما دارد و این سوال کوچک، رمزی برای این یادآوری است که مجال سخنگویی بسیار وسیع است؛ اما فقط امور محدودی هستند که واقعاً به ما مربوط هستند و حقیقتاً برای ما دارای اهمیت می باشند که به عربی از آن به "ما یعنی" تعبیر می شود. سید رضی در ضمن کلمه قصار شماره ۳۴۹ در نهج البلاغه، اینچنین از امیرالمؤمنین نقل می کند: " آن که دانست گفتارش از کردارش به حساب آید، جز در آنچه به کار اوست زبان نگشاید."

وَ مَنْ عَلِمَ أَنَّ كَلَامَهُ مِنْ عَمَلِهِ قَلَّ كَلَامُهُ إِلَّا فِيمَا يَعْنِيهِ

روش اولیای خدا برای راهنمایی ما در زندگی، آن نیست که تنها نکات مثبت را بیان کنند، بلکه موارد غلط و کژی ها را نیز به ما شناسانده اند تا از آن دوری کنیم، هرچند ظاهری زیبا داشته باشند؛ مثلاً ممکن است درباره یک موضوع سیاسی یا اجتماعی که حقیقتاً هیچ ربطی به ما نداشته باشد ساعتها به بحث بنشینیم. ممکن است ما را بخاطر بیانات عالمانه مان بستایند در حالیکه در حقیقت سخنانمان خالی از فایده برای خود و دیگران باشد. ممکن است ساعتها وقت خود را صرف مطالعه و بازگو کردن زندگی شخصی بازیگران و چهره های سرشناس کنیم یا نتایج مسابقات ورزشی را پیگیری کنیم ولی هیچ بهره ای از آن در زندگی خودمان حاصل نشود.

کنجکاوی های بی دلیل درباره اخلاق یا رفتار دیگران، خواندن و سخن گفتن درباره بسیاری از مطالب مجلات و روزنامه‌ها، جمع آوری و بیان اطلاعات پیرامون دستگاه ها، سخت افزارها و نرم افزارهایی که به ما مربوط نمی شود و به طور کلی سخن گفتن درباره هر مسأله کوچک یا بزرگی که به ما مربوط نباشد، همه و همه از این قبیل هستند. حتی گاه این سخنان نامربوط را با لفافه ای زیبا می پوشانیم و به اسم "تحقیقات دانشمندان" و "جدیدترین یافته های علمی" به دیگران تحویل می دهیم، بدون اینکه برای خود و آنها هیچ فایده ای داشته باشد.

توجه به اینکه سخنان ما باید نفعی برای خود و شنوندگان ما داشته باشد، به حدی مهم است که از امیرالمؤمنین(ع)درباره صفات مؤمن نقل شده است که "... و درباره مسائلی که به او مربوط نیست فرو نمی رود..."(کافی، ج۲، ص۲۲۶)

مراقبت از نفوذ افکار نامربوط

دامنه این مراقبت، فراتر از کلام است؛ یعنی در مرحله ذهنی نیز باید مراقبت کنیم که خود را مشغول تفکرات و خیالات و وهمیاتی که به ما مربوط نیست نگردانیم، آن گونه که گویا نگهبانی قدرتمند در قلب خود گماشته ایم که تنها امور مفید را در فکر ما نگه می دارد و ذهنیات نامربوط را خارج می کند. این مراقبت همه زندگی را در بر می گیرد زیرا قبل از هر اندیشه و حرف و حتی مطالعه، لازم است به کاربرد آن برای خود بیندیشیم و از اینجاست که ارزش این روایت منقول از رسول خدا روشن می شود که "جزو خوبیهای اسلام هر شخص، آن است که اموری را که به او مربوط نیست ترک کند."(وسائل الشیعه، ج۱۲، ص۱۹۵)

کلام ما هم جزو اعمال ماست

برای دوری کردن از سخنان نامربوط، کافی است کلام خود را جزئی از اعمال به حساب بیاوریم و بدانیم که سخنانی که می‌گوییم نیز در کارنامه اعمال ما ثبت می شود. این راهکار را از همان کلمه قصار ۳۴۹ نهج البلاغه در می یابیم. هر وقت به این مسأله واقف باشیم سخنانمان تنها محدود به اموری می شود که واقعاً برایمان اهمیت دارد و از حالت لغو گویی خارج می شویم.

دنیایی سرشار از اطلاعات به درد نخور

زندگی در دنیای کنونی، بر حجم این اطلاعات به درد نخور شدیداً افزوده است. کافی است که درباره مطلبی به دنبال کتابی باشیم یا در فضای اینترنت به دنبال یافتن مطلبی در آن باره باشیم، تا متوجه شویم که حجم اطلاعات موجود درباره آن به حدی زیاد است که مطالعه همه آن از عهده ما برنمی‌آید. مقالات فراوان در مجلات مختلف و برنامه های مختلف تلویزیونی و رادیویی همگی شامل حجم وسیع از خبرها، نکته ها، اطلاعات و آگاهی های به درد نخور هستند. بسیاری از توصیه های پزشکی، روانشناسی و جامعه شناختی جزو همین امور نامربوطی هستند که با ظاهری علمی به ما عرضه می شوند و مؤمنان مراقب هستند که سراغ امور بی‌فایده نروند، حتی اگر در قالب علم بیان شده باشد، همانطور که امیرالمؤمنین در نامه نصیحتی خود به فرزندش فرموده اند: "لا خیر فی علم لا ینفع"

از اینجا متوجه می شویم که توصیه های معصومین به مراقبت از گفتار و کنترل ذهن و عملکرد جز درباره امور حقیقی و واقعاً کارآمد، چه توصیه کاربردی و مفیدی برای زندگی ما در این دوران است. در نتیجه زندگی در "دوران اطلاعات" در کنار همه خوبیهایی که برای بشر دارد، زنگ خطری از وجود سرسام‌آور اطلاعات نامربوط نیز هست و به طور خلاصه باید گفت که اگر در درون خود سدی برای مقابله با اخبار و اطلاعات نامربوط نداشته باشیم، به شدت در دام آنها گرفتار می شویم.

افراد گوناگون، "نامربوط"های گوناگون

البته فراموش نمی کنیم که آنچه برای ما نامربوط باشد، ممکن است برای شخص دیگری کارآمد و مرتبط باشد؛ در نتیجه هر کس باید مراقب فکر و زبان خودش باشد و مطابق نیازها و وظایفی که دارد، امور "مربوط به خود" را تشخیص دهد تا هرچه نامربوط است را از فکر و زبان خود دور کند.

"گفتن این حرف که به من مربوط است؟" سوالی کلیدی است که به هنگام پرداختن فکری یا زبانی به امور نامربوط باید به خاطر بیاوریم تا با راهنمایی امیرالمؤمنین در راه درست زندگی قرار گیریم و بجز پاکی گفتار، رهایی فکر را نیز برای خود به ارمغان بیاوریم.

آشنایی با قرآن

متفکر شهید استاد مرتضی مطهری

تفسیر سوره بروج

این برج‌های دوازده‌گانه که عبارتند از حَمَل و ثور و جوزا و سرطان و اسد و سنبله و میزان و قوس و عقرب و جدی و دلو و حوت، هر کدام یکی از این مجموعه‌های ستارگان است... این میل خورشید (برحسب چشم ما) در آسمان که گاهی به طرف شمال می‌رود و گاهی به طرف جنوب، از این کمربند خارج نمی‌شود.

وقتی خورشید از نظر مجموع وضع آسمان مثلاً در اول بهار (ایام عید) در محاذات آن شکلی قرار می‌گرفت که به نام حَمَل است، منجم‌ها می‌گفتند خورشید در برج حمل است. خلاصه این برج‌ها را اصطلاح کردند برای اینکه به این وسیله می‌توانستند چیزی را نشان بدهند.

معنی بروج در قرآن

همانطور که مفسرین گفته‌اند مقصود از «بروج» که در قرآن آمده، این برج‌های اصطلاحی نجومی که یک امر قراردادی و فرضی و موهوم است، نیست؛ بلکه مقصود خود ستارگان است.

(بعضی گفته‌اند مقصود، مطلق ستارگان است و بعضی گفته‌اند مقصود، ستارگانی است که در میان ستارگان دیگر بارزتر و ظاهرترند.) بنابراین معنی آیه چنین می‌شود: سوگند به آسمان صاحب ستاره‌ها.

و الیوم الموعود. سوگند به روز موعود، یعنی قیامت. و شاهد و مشهود. سوگند به شاهدی و سوگند به مشهودی. «شاهد» یعنی آن کس که چیزی را معاینه می‌کند و می‌بیند و «مشهود» آن شیء دیده شده را می‌گویند.

مقصود از شاهد و مشهود چیست؟

این آیه از جمله آیاتی است که راجع به اینکه مقصود از آن چیست حدود سی قول گفته شده است؛ ولی در روایات ما اینکه مقصود از شاهد و مشهود چیست، بیان شده است. شخصی می‌گوید: در مسجد مدینه با مردی برخورد کردم و از او پرسیدم که مقصود از «شاهد» و «مشهود» در قرآن چیست؟

گفت: مقصود از «شاهد» روز جمعه است و مقصود از «مشهود» روز عرفه است. (گفته‌اند این شخص ابن عباس بوده.) با مرد دیگری برخورد کردم و همین سؤال را پرسیدم، گفت: مقصود از «شاهد» روز جمعه است و مقصود از «مشهود» روز عید قربان است. بعد می‌گوید: با جوانی برخورد کردم که صورت فوق‌العاده زیبایی داشت و برای مردم از احادیث پیغمبر(ص) می‌گفت. به او گفتم مقصود از «شاهد» و «مشهود» در قرآن چیست؟ گفت: «خود قرآن این مطلب را بیان کرده. قرآن پیغمبر(ص) را «شاهد» خوانده در جایی که فرموده:

یا ایها النبی انا ارسلناک شاهدا و مبشرا و نذیرا. و مقصود از «مشهود» قیامت است. این شخص می‌گوید: پرسیدم این جوان کیست؟ گفتند: حسن بن علی بن ابیطالب.

اینکه جواب این قسم‌ها چیست، از قرینه بعد معلوم می‌شود. قبل از آن، داستان ظالمانه‌ای بیان می‌کند: قتل اصحاب الاخدود. مرگ بر (هلاک باد) آن صاحبان گودال (خندق) آتشین. «اخدود» یعنی گودال خیلی بزرگ، ولی خود قرآن توضیح می‌دهد که مقصود، گودالی از آتش است.

النار ذات الوقود. آتش متوقد و شعله‌ور و برافروخته. اذ هم علیها قعود. آنگاه که اینها در حالی که مشرف بر این آتش بودند، نشسته بودند و از نزدیک تماشا می‌کردند. و هم علی ما یفعلون بالمومنین شهود. و کاملاً حضور داشتند و معاینه می‌کردند که با مؤمنین چه می‌کنند.

و ما نقموا منهم الا ان یومنوا بالله العزیز الحمید. الذی له ملک السموات و الارض و الله علی کل شیء شهید.

حال، این مؤمنین چه گناهی مرتکب شده بودند که از نظر اینها مستحق چنین عذاب و شکنجه‌ای بودند؟ قرآن می‌فرماید یک گناه، و آن اینکه به الله عزیز حمید که هم محمود و هم حامد است ایمان آورده بودند.

می‌فرماید: و کراهت نورزیدند از اینها به هیچ موجبی الا اینکه ایمان به الله عزیز حمید داشتند؛ خدایی که مُلک آسمان و زمین از آن اوست و خدا بر همه چیز شاهد و ناظر است.

اینجا قرآن بیش از این توضیح نمی‌دهد؛ همین قدر اشاره می‌کند که در گذشته جریانی بوده که مردم مؤمن را به گناه اینکه ایمان دارند در گودال آتش می‌ریختند و خود می‌نشستند و تماشا می‌کردند و از این عمل ننگین خود لذت می‌بردند.

بعد قرآن داستان مسلمان‌های مکه را ذکر می‌کند که به وضع رقت‌باری شکنجه می‌شدند: ان الذین فتنوا المومنین و المومنات ثم لم یتوبوا فلهم عذاب جهنم و لهم عذاب الحریق.

قضیه اصحاب اخدود

عرض کردم که قرآن در این زمینه که اصحاب اخدود و این ستمگرها چه کسانی بوده‌اند و آن ستم‌شده‌ها چه کسانی بوده‌اند، توضیحی نمی‌دهد.

اجمالاً ذکر می‌کند که جریانی بوده که مردم مؤمن و خداپرست به جرم خداپرستی به آتش افکنده شده‌اند و آن قدر در پای ایمانشان ایستاده‌اند که حاضر شده‌اند زنده زنده در آتش بروند و از عقیده‌شان دست بر ندارند.

ولی در تفاسیر و تواریخ و بعضی احادیث [درباره اینکه اینها چه کسانی بوده‌اند] موارد زیادی ذکر شده است.

طرح: عصرمردم

جدول شماره ۹۴/۷۴۸

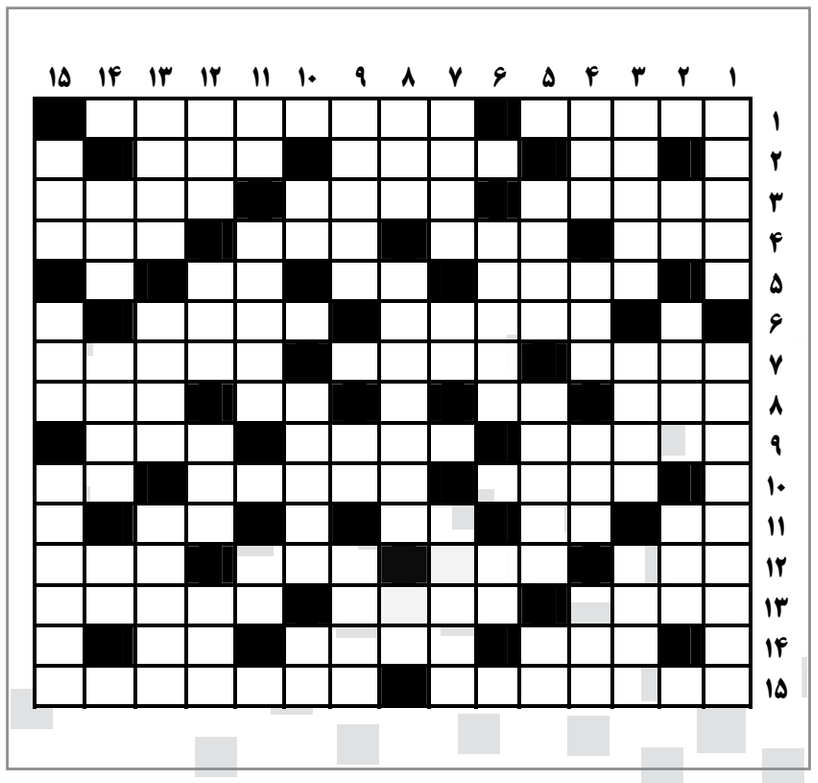

افقی:

۱-بیرونی- در کشورهای دارای دموکراسی برگزار می‌شود
۲-خاموش-باوقار- کنار
۳-باور قلبی- نویسنده آیات شیطانی و مرتد- نظام حکومتی
٤-از لهجه‌های رایج در ایران- آب چشم- سینمای آبادانی که در آتش بیداد سوخت- آتش
٥-از سلاح‌های قدیمی- رایحه- یکصد مترمربع
٦-سروری- گرمابه
۷-شعله آتش- انسان روی آن می‌ایستد- رهایی
۸-سنگ خرد- مکمل شلوار- هزار کیلو- اسب و شیر دارند
۹-کنار آمدن و سازش- از رونق افتاده- فرو دادن لقمه را گویند
۱۰-نوعی تب- رونق دادن- با ماسه همراه است
۱۱-بسیار سرد- از ماه‌های سرد سال- قبل از برخی افعال می‌آید- از سازهای ضربی
۱۲-نابودی- برنامه فوتبالی روز دوشنبه صدا و سیما- از گذاشتنی‌ها- شک و تردید
۱۳-خیاط- النگو- نویسندگی
۱٤-نوعی سنگ- سخن بیهوده- راه کوتاه شده
۱۵-آسوده گردیدن- شهری در شمال غربی شیراز

عمودی:

۱-شرم و حیا- خوار عزیز شده پس از سه دهه
۲-برابر- فرخنده- پرده
۳-دوستدار ویس- واحد نظامی- ممال مزاح
٤-جور و ستم- آسانی- به دریا می‌ریزد- بخشی از نسک اوستا
٥-حزب هیتلری- مهریه- خانم‌ها به مو می‌زنند
٦-آرزوی جهادگر- او
۷-رود مرزی- مادر ورزش‌ها- مرکز تمدن ساسانیان
۸-مار و عقرب می‌زنند- هنوز هم رواج دارد- علامت مفعول بی‌واسطه
۹-افراطی- بن مضارع از مصدر آوردن-نامی دخترانه
۱۰-اولین عدد طبیعی- مدون کردن- تکرار یک حرف
۱۱-تکخال- وسایل خانه- میخ سر بریده
۱۲-اولین جنگ پیامبر (ص)- سر- از روی شوخی نیست- نوعی عارضه پوستی
۱۳-دشتی در جنوب غربی شیراز- راغب- بانگ بلند
۱٤-گل زهرایی- دولت اسلامی شام و عراق- برابر
۱۵-افسانه- رود مصری- کور

جواب جدول شماره ۹۴/۷۴۷

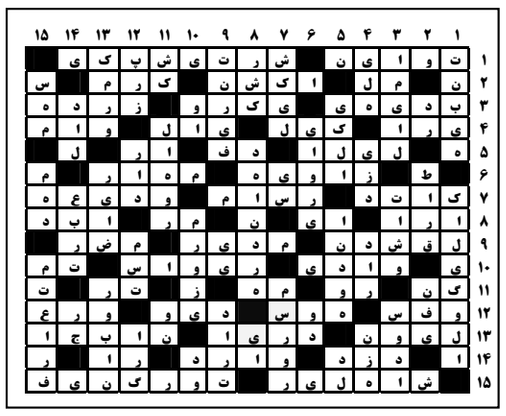

سودوکو

جدول شماره ۹۴/۲۲۲

								4
	6			2	4			
	9	3	8	5		6	2	
	8					2	6	
3	2	5	9		6	8	7	1
	1	7					3	
	5	6		9	2	7	4	
			4	6			1	
8								

جواب جدول شماره ۹۴/۲۲۱

8	2	4	5	3	9	7	6	1
3	5	9	7	6	1	4	2	8
7	1	6	4	8	2	5	9	3
9	4	5	1	2	6	3	8	7
1	8	2	3	9	7	6	4	5
6	3	7	8	5	4	2	1	9
5	9	8	2	4	3	1	7	6
2	6	1	9	7	5	8	3	4
4	7	3	6	1	8	9	5	2

شیوه حل جدول سودوکو

یک سودوکوی معمولی دارای ۹ ستون عمودی و ۹ ردیف افقی است که توسط خطوط پررنگ‌تر به ۹ جعبه ۳ در ۳ تقسیم شده است.

تعدادی از خانه‌ها در این جدول دارای عدد هستند و وظیفه شما این است که خانه‌های خالی را پر کنید طوری که هیچ عددی در یک ستون، ردیف و جعبه تکرار نشود.

اعدادی که در هر ردیف و ستون قرار می‌گیرد از عدد ۱ تا ۹ را شامل می‌شود و نباید تکراری باشند.